

بررسی عصمت امام

از دیدگاه شیخ مفید

(۲)

در بخش نخست این مقاله، در شماره گذشته، اصل بحث عصمت امام از دیدگاه شیخ مفید مطرح گردید و مقوله‌هایی مانند: موهبتی بودن عصمت، اختیاری بودن عصمت، عصمت پیش از امامت و بعد از امامت، عصمت در مورد گناهان کبیره و صغیره و سهو و فراموشی، و... بررسی گردید. اینک در این شماره براهین عقلی عصمت از نظر شیخ مفید را بررسی می‌کنیم، و براهین نقلی را به شماره آینده موکول می‌کنیم.

الف. براهین عقلی

مرحوم شیخ مفید در براهین خود، براهین عقلی را اصل قرار داده و معتقد است که اگر هم روایتی در تأیید عصمت ائمه به دست ما رسیده، در واقع تأکید همان حکم عقلی است:

فإذا جاء الخبر بوفاق العصمة كان

براهین عصمت

مرحوم شیخ مفید در آثار خود براهین عقلی و نقلی متعددی بر عصمت امام اقامه کرده است. ما نخست، براهین عقلی، و سپس براهین نقلی را در این زمینه طرح و بررسی می‌کنیم:

مؤکدآ لمانی العقول. (۱)

همان امام است.

اینک براهین عقلی شیخ مفید را به ترتیب مطرح کرده مورد بررسی قرار می‌دهیم:

بنابراین فلسفه وجودی امام در جامعه، هدایت‌گری انسان‌ها می‌باشد.

حال با توجه به این دو مقدمه، شکل منطقی برهان امتناع تسلسل را می‌توان به صورت برهان سبر و تقسیم این گونه تقریر کرد:

۱. امتناع تسلسل (۲)

مرحوم شیخ در این برهان می‌گوید:

«اگر خطا بر امام جایز باشد، او

امام یا معصوم است، که مطلوب همین است؛ یا معصوم نیست؛ پس نیاز به امام دیگر دارد و آن امام هم چون معصوم نیست باز نیاز به امام دیگر دارد و... تسلسل لازم می‌آید که محال است؛ پس امام معصوم است.

نیازمند به امام دیگری است که او را از این خطا باز دارد و نقل کلام به امام دیگر می‌کنیم و تسلسل لازم می‌آید یا این که مطلوب ثابت می‌شود». (۳)

این برهان از فلسفه نیاز به امام در جامعه دینی سرچشمه می‌گیرد که مبتنی بر سه مقدمه است:

پیشتر نیز بیان شد که برای این که بدانیم این استدلال چه مقدار از قلمرو عصمت امام را ثابت می‌کند، نیازمند توجه به دلیل نیاز به امام در جامعه هستیم و در آثار مرحوم شیخ به عبارتی که به صراحت

الف. مکلف بودن مردم؛

ب. امکان اشتباه از سوی مردم؛

ج. نیاز به کسی که مردم را از اشتباه

باز داشته و به راه راست هدایت کند که او

۱. مفید، المسائل العکبریه، ص ۱۱۷.

۲. گفتنی است که عناوین براهین و نیز شکل منطقی آنها به وسیله نگارنده صورت گرفته است.

۳. «انه لسو جاز علیه الخفاء لاقتقر إلى امام آخر یسده وتنقل الکلام إلیه ویسلسل أو یثبت المطلوب» همو، النکتب الاعتقادیه، ص ۴۰، شبیه این برهان را مرحوم شیخ در کتاب ارشاد، ج ۲، ص ۳۲۵ آورده است.

دلیل نیاز به امام را بیان کرده باشد، دست نیافتیم.

بررسی

اگر چه مرحوم شیخ راجع به این که این برهان کدام قلمرو از عصمت را ثابت می‌کند، سخنی نگفته است؛ اما به نظر می‌رسد این برهان، به درستی لزوم عصمت امام از اشتباه در معارف دین و دروغ در تبیین دین، پس از تصدی منصب امامت را ثابت می‌کند و نظری به اثبات عصمت امام از گناه یا اشتباه در امور غیر دینی ندارد.

۲. برهان حفظ شریعت

مرحوم شیخ استدلال دوم را این گونه تقریر می‌کند:

«امام حافظ شریعت است؛ پس اگر معصوم نباشد از کم و زیاد شدن دین به وسیله او ایمنی نخواهد بود».^(۴)

برای این برهان می‌توان چهار مرحله را تصور کرد:

الف. حفظ شریعت واجب است؛

ب. شریعت نیاز به حافظ دارد؛

ج. امام حافظ شریعت است؛

د. حافظ شریعت باید معصوم

باشد.

مرحوم شیخ، حافظ شریعت را امام می‌داند ولی آن را اثبات نکرده است.

تا این جا روشن شد که امام حافظ شریعت است. حال می‌توان گفت:

امام حافظ شریعت است؛

حافظ شریعت باید معصوم باشد؛

پس امام باید معصوم باشد.

با توضیحاتی که گذشت صغرای

قیاس تبیین شد.

اما مقدمه دوم (کبریای قیاس) و این که

چرا حافظ شریعت باید معصوم باشد،

همان چیزی است که مرحوم شیخ مفید در

صدد اثبات آن است.

مرحوم شیخ بر این باور است که اگر

حافظ دین معصوم نباشد، خود موجب از

بین رفتن دین خواهد شد؛ به بیان دیگر - که

البته در کلام شیخ نیست - عدم عصمت

۴. «انه حافظ للشرع فلو لم یکن معصوماً لم یؤمن علیه الزیادة فیہ والنقصان فیہ» همو، النکتب الاعتقادیة، همان.

دروغ در احکام دین نیز شریعت حفظ نخواهد شد؛

ثانیاً امام قبل از تصدی منصب امامت، مسئولیتی برعهده ندارد تا لازم باشد این گونه معصوم باشد.

۳. نقض غرض

برهان سوم مرحوم مفید را به طور ساده می‌توان این گونه تقریر نمود:

اگر امام معصوم نباشد و خطایی انجام دهد، انکار او لازم است، که در این صورت منجر به از دست دادن جایگاه خود و پیروی نکردن مردم از او می‌شود؛ در حالی که هدف و غرض از نصب امام پیروی مردم از او و رسیدن به احکام واقعی خداوند بوده است؛

و یا انکار او لازم نیست، که در این صورت منجر به نفی وجوب امر به معروف و نهی از منکر می‌شود که باز هم محال است. نتیجه این که امام معصوم است. (۵)

امام مسوجب نقض غرض از نصب او خواهد شد؛ زیرا که اگر او معصوم نباشد هیچ تضمینی برای کم و زیاد نشدن دین نخواهد بود و این با غرض از نصب او که همان حفظ شریعت است ناسازگار است.

بررسی

به نظر می‌رسد این برهان قادر به اثبات دو بعد از ابعاد قلمرو عصمت بعد از تصدی منصب امامت است:

الف. عصمت از اشتباه در دین؛
ب. عصمت از دروغ و کم و زیاد کردن در احکام دین؛

دلیل این که این برهان تنها قادر به اثبات عصمت امام از موارد بالا آن هم پس از تصدی منصب امامت می‌باشد، این است که:

اولاً در این برهان سخن از نفی و کم و زیاد کردن در احکام شریعت است که اگر چنین امری روی دهد، دیگر شریعت حفظ نخواهد شد و در دو صورت اشتباه و

۵. «أنه لو فعل الخطیئة فاما أن یجب الانکار علیہ أو لا فان وجب الانکار علیہ سقط محله من القلوب ولم یتبع والغرض من نصبه اتباعه وان لم یجب الانکار علیہ سقط وجوب النهی عن المنکر وهو باطل»، شیخ مفید، النکتب الاعتقادیة.

می آمده است. (۶)

اگر چه این استدلال، لزوم و وجوب عصمت امام را ثابت می کند اما سؤال اینجاست که عصمت از چه مواردی، و مورد نظر مرحوم شیخ کدام است؟

عبارت مرحوم شیخ به گونه ای است که علاوه بر عصمت امام از گناه، عصمت وی از اشتباه (الخطیئة) را هم اثبات می کند. اما آیا خطا، مطلق گناه را هر چند قبل از امامت باشد شامل می شود؟

با توجه به این که در متن برهان سخن از امر به معروف و نهی از منکر به میان آمده است می توان گفت که آنچه قدر متیقن است، این است که این برهان عصمت امام از گناه و اشتباه پس از تصدی منصب امامت را ثابت می کند و بیش از آن مورد تأمل است؛ ضمن این که چنین این استدلال به گونه ای است که عصمت امام تنها گناهانی را که در ملاء عام انجام شود در برمی گیرد؛ ولی اگر فرضاً امام در خلوت

آنچه راجع به این برهان می توان گفت این است که مرحوم شیخ، با برشمردن لوازم باطل قول به عدم عصمت امام، در پی اثبات عصمت امام است. به بیان دیگر روش وی در این استدلال، این گونه نیست که به طور مستقیم عصمت امام را ثابت کند، بلکه با اثبات محال بودن اعتقاد به عدم عصمت امام، عصمت امام را نتیجه می گیرد؛ بدین معنا که در قالب یک برهان سبر و تقسیم، می توان از دیدگاه مرحوم شیخ گفت:

یا امام معصوم است و یا معصوم نیست؛

معصوم نبودن او محال است؛

پس امام معصوم است.

بررسی

قبل از بررسی، توجه به این نکته خالی از لطف نیست که این برهان، دست کم تا قرن نهم هجری یک برهان متداول و قابل پذیرش میان متکلمان امامیه به شمار

۶. ر.ک: علامه حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد، ص ۴۹۲، همو، الرسالة السعدیة، ص ۸۲، همو، مناهج الیقین، ص ۲۹۹، سیوری، فاضل مقداد، اللوامع الالهیة، ص ۳۲۸ البته نگارنده در مقام نفی وجود این برهان پس از قرن نهم نیست، بلکه تتبع ما در این حد بوده است.

زندگی انسان دانستیم، طبیعتاً امام دین باید در تمام این زمینه‌ها معصوم باشد.

۴. تلازم میان امامت و عصمت

مرحوم شیخ در این برهان در صدد اثبات این مطلب است که اساساً خود امام بودن مقتضی عصمت است. بدین معنی که امام بودن بدون عصمت قابل تصور نیست:

«والامامة تدل علی عصمة صاحبها...» (۷)

برای این که بتوانیم بر اساس این عبارت، کلام مرحوم شیخ را به شکل يك برهان در بیاوریم، ابتدا لازم است که بدانیم مقصود وی کدام جنبه و بعد از ابعاد امامت است؟

ایشان خود پس از این عبارت گفته است که معنای امامت را پیش از آن توضیح داده است. شاید بتوان از عبارت زیر که در صفحاتی پیش از عبارت فوق آورده شده است، مقصود مرحوم شیخ از امامت را دریافت و برهانی را

به گونه‌ای که کسی متوجه نشود - گناهی را انجام داد، لوازم اعتقاد به عدم عصمت که مرحوم شیخ آنها را برشمرد، پیش نمی‌آید.

همچنین نکته مبهم دیگری که در این استدلال وجود دارد این است که آیا واژه الخطیئة، تنها اشتباه در امور مربوط به تبیین دین را در برمی‌گیرد یا این که افزون بر آن، اشتباه در دیگر موارد را نیز شامل می‌شود؟

در این باره نیز باید گفت که قدر متیقن از این برهان این است که مقصود، اشتباه در امور مربوط به تبیین دین است و این برهان امام را از چنین اشتباهاتی معصوم می‌داند و بیش از آن را نمی‌توان از این برهان انتظار داشت؛ ضمن این که پیشتر نیز دانستیم که مرحوم شیخ، امام را در امور غیر دینی ضرورتاً معصوم نمی‌داند. البته ناگفته پیداست که رسیدن به جواب قطعی در این مسئله در گرو حل مسئله بسیار مهم قلمرو دین است، که اگر قلمرو دین را حداکثری و شامل تمام شئون

تقریر نمود:

«ائمه اسوه‌های در دین هستند و معنای پذیرش امام، همان اقتدا است و ثابت شده است که حقیقت اقتدا پیروی از مقتدا در رفتار و گفتار اوست از آن جهت که او حجت است ...»^(۸)

بنابراین عبارت، امام کسی است که اسوه ما در دین است. حال با توجه به این تبیین از امام می‌توان يك قیاس اقترانی را این گونه تقریر نمود:

امام کسی است که لازم است از رفتار و گفتارش در دین پیروی شود؛

کسی که لازم است از رفتار و گفتارش در دین پیروی شود لزوماً باید در آنچه

این است که مقدمه آن، - یعنی اسوه بودن ائمه اطهار علیهم‌السلام - يك آموزه نقلی است، چرا که در برهان یاد شده، بر ضرورت امامت - مانند برهان بر ضرورت نبوت - دلیلی اقامه نشده است و آنچه امامت را ضروری می‌کند، همان نیاز مردم به کسی است که

احکام واقعی دین را به مردم برساند^(۹) بنابراین اسوه و الگو بودن نبی و امام از راه ادله نقلی‌ای مانند «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^(۱۰) و یا حدیث سفینه یا ثقلین به دست می‌آید و نمی‌توان لزوم پیروی از امام را با استفاده از معنای لغوی یا اصطلاحی امام - آن گونه که مرحوم شیخ در صدد آن بوده - به دست آورد.^(۱۱)

می‌گوید و انجام می‌دهد معصوم باشد؛ علوم انسانی و مطابقت با توجه به این که مقدمه نقلی مورد نظر در این برهان امری ثابت شده است، این برهان نیز لزوم عصمت امام را ثابت

می‌کند. حال باید دید این برهان کدام قلمرو از عصمت را اثبات می‌کند.

بررسی آنچه راجع به این برهان می‌توان گفت

۸. «فمن ذلك أن الأئمة قدوة في الدين وأن معنى الائتمام هو الاقتداء وقد ثبت أن حقيقة الاقتداء هو الاتباع للمقتدى به فيما فعل وقال من حيث كان حجة فيه دون الاتباع لقيام الأدلة على صواب ما فعل وقال ...» همان، ص ۷۴.

۹. احزاب/ ۲۱.

۹. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، ج ۱، ص ۲۱۲.

۱۱. ممکن است به همین دلیل، این برهان را يك برهان نقلی - عقلی بدانیم.

با تأکیدی که مرحوم شیخ بر اسوه بودن امام در دین دارد روشن می‌شود که این استدلال، دست کم از نظر شیخ مفید^(۱۲) کردار و گفتار امام در حوزه دین را از خطا و اشتباه مصون و معصوم تلقی می‌کند. به بیان دیگر این برهان، امام را از گناهان و نیز از اشتباه و سهو در عمل به دین، معصوم معرفی می‌کند و نظری به دیگر ابعاد عصمت ندارد.

البته نکته‌ای که راجع به برخی از براهین گذشته، وجود داشت در این جا نیز به چشم می‌آید؛ یعنی این که این برهان باز هم نمی‌تواند امام را از گناهان در خلوت، معصوم قلمداد کند، چرا که اصولاً در خلوت، دیگر مجاللی برای اسوه بودن شخص وجود ندارد.

افزون بر آن، عصمت امام از گناه پیش از تصدی منصب امامت نیز از این برهان به دست نمی‌آید، زیرا در آن زمان، مسئولیتی بر امام نیست و اسوه و الگوی مردم، پیامبر و یا امام ناطق است.

یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که اساساً ما هیچ براهنی را شاید نتوانیم پیدا کنیم که تمام ابعاد عصمت را اثبات کند.

۵. تلازم عدم عصمت با گمراهی مردم

مرحوم شیخ مفید، این برهان را این گونه تقریر می‌کند:

«امام از عصیان معصوم است، از سهو و نسیان در امان است، زیرا مردم با رهبری کسی که مرتکب گناهان شده و در حقیقت احکام، اشتباه می‌کند و از حق گمراه می‌شود، گمراه می‌شوند.» (۱۲)

مرحوم شیخ در این برهان نیز با استفاده از یکی دیگر از لوازم فاسد قول به عدم عصمت، در صدد اثبات لزوم عصمت امام است.

این برهان بر مقدمه‌ای استوار است که در شکل يك برهان سبب و تقسیم این گونه بیان می‌شود:

امام یا معصوم است و یا معصوم

۱۲. «انَّ الإمام معصوم من العصیان مأمون علیه السهو والنسیان، لفساد الخلق بیساسة من یفارق الأکام ویسهو عن الحق فی الاحکام ویضل عن الصواب» شیخ مفید، المسائل الجارودیه، ص ۲۵.

نیست؛

معصوم نبودن او محال است؛

توجه داشت که:

پس امام معصوم است.

اولاً این استدلال، عصمت امام از

اما این که چگونه می‌توان از فساد قول

گناهان قبل از تصدی منصب امامت را

به عدم عصمت، به اثبات عصمت امام

ثابت نمی‌کند، زیرا قبل از تصدی منصب

رسید، با بیان زیر قابل تبیین است:

امامت، پیروی از امام بر مردم لازم نیست.

اگر امام از گناه و سهو و نسیان

ثانیاً این استدلال عصمت امام از

معصوم نباشد، مردم نیز به پیروی از او

گناهان در خلوت را نیز ثابت نمی‌کند، چرا

مبتلا به فساد و گمراهی از حق خواهند

که پیروی نمودن مردم از امام در جایی معنا

شد؛

دارد که وی در ملاء عام بوده یا امری را

لکن مردم نباید با پیروی از امام مبتلا

صادر نمایند.

به فساد و گمراهی از حق شوند؛

۶. برهان بر عدم امکان و عدم وقوع

پس امام باید از گناه و سهو و نسیان

سهو النبوی ﷺ

معصوم باشد.

همان گونه که پیشتر در بحث از

بر خواننده گرامی پوشیده نیست که

قلمرو عصمت بیان شد، مرحوم شیخ مفید

مقدمات این برهان هر دو از برهان ضرورت

از کسانی است که سهو النبوی ﷺ و به تبع

امامت گرفته شده است.

آن، سهو و اشتباه امام در مرحله عمل به

بررسی

دین را ثبوتاً و اثباتاً رد می‌کند. حال نوبت به

برهان یاد شده اگر چه به درستی لزوم

این رسیده است که برهان وی را بر چنین

عصمت امام را ثابت می‌کند، ولی باید

ادعایی بیان کنیم.

توجه داشت که تنها موارد زیر را می‌تواند

براهین مرحوم شیخ بر ادعای خود را

برای امام اثبات کند:

می‌توان به دو بخش تقسیم نمود:

الف. عصمت از گناه؛

الف. براهینی که امکان سهو النبوی ﷺ

ب. عصمت از سهو و نسیان در

را نفی می‌کند؛

احکام دین

ب. براهینی که وقوع سهوالتی علیه السلام را نفی می کند.

براهین قسم دوم در واقع همان بررسی حدیث ذوالشمالین است که مرحوم شیخ صدوق بر اساس آن، سهوالتی علیه السلام را پذیرفته است و از آنجا که مربوط به بحث ما نمی شود از نقل آن صرف نظر می کنیم. (۱۳)

اما راجع به اصل امکان سهوالتی علیه السلام مرحوم شیخ مفید با ارائه يك برهان در صدد اثبات عصمت پیامبر اکرم علیه السلام از اشتباه در نماز و به طور کلی در مرحله عمل به دین است:

«اگر جایز باشد پیامبر علیه السلام در حضور مردم در نمازش سهو انجام دهد باید جایز باشد که در ماه رمضان اکل و شرب انجام دهد، با زنان مجامعت کند، با محرمات خود به خیال آن که از زنان او هستند نزدیکی کند، نسبت به پرداخت زکات مرتکب اشتباه شود و آن را به عقب انداخته

و به غیر مستحق دهد، در موسم حج سهواً در حال احرام، جماع کند قبل از طواف، سعی انجام دهد و خلاصه این که جایز است در تمام اعمال مرتکب سهو شود زیرا تمام این موارد بین او و امتش مشترك است و می تواند حجتی علیه غلاتی باشد که او را خدا می خوانند و همچنین می تواند به جهت تعلیم احکام سهو - به زعم مدعی سهوالتی - باشد، حال آن که احدی به این مسئله اعتقاد ندارد». (۱۴)

مرحوم شیخ در این استدلال نیز مانند دیگر استدلالات گذشته، با برشمردن لوازم اعتقاد به عدم عصمت در این مورد، قول به عصمت را نتیجه گرفته است.

پورسی

برهان مرحوم شیخ مفید به درستی پیامبر و امام را از اشتباه در عمل به دین معصوم معرفی می کند؛ ولی باید توجه داشت که - با توجه به توضیحی که در

۱۳. آنچه در این مجال می گنجد این است که روایات دال بر وقوع سهوالتی علیه السلام چندان اندک نیستند، چرا که این روایات به وفور در کتاب هایی همچون کافی، ج ۳، ص ۳۵۵ و نیز آثار مرحوم شیخ صدوق و دیگر متکلمان در قرون آینده به چشم می آید.

۱۴. همو، رساله فی عدم سهوالتی علیه السلام، ص ۳۰.

أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً» (۱۵).

مرحوم مفید درباره آیه تطهیر می‌نویسد:

«مخالف و موافق نقل کرده‌اند که این آیه در خانه ام سلمه نازل شد و رسول الله ﷺ به همراه امام علی و فاطمه و امام حسن و امام حسین ﷺ در خانه بودند و پیامبر اکرم ﷺ آنها را با عبای خبیری پوشانید و فرمود:

«خداوند این افراد اهل بیت من هستند». پس خداوند این آیه را نازل نمود و بردن رجز جز با عصمت از گناه محقق نمی‌شود؛ چرا که گناهان از رجز‌ترین رجز‌ها هستند» (۱۶).

پیش از هر چیز یادآوری این نکته مهم می‌نماید که مرحوم شیخ این کلام را در پاسخ کسی که ادعای شیعه مبنی بر نزول این آیه در شأن پنج تن آل عبا را انکار کرده است، بیان می‌کند ولی کلام ایشان

ضمن همین بحث هنگام تبیین نظریه مرحوم شیخ صدوق داشتیم - اگر چه کلام مرحوم شیخ صدوق مبنی بر امکان سهوالنبی ﷺ بر پایه این نظریه به طور عام بود که پیامبر تنها در امور مربوط به تبلیغ دین معصوم است؛ ولی با توجه به تمرکز مرحوم صدوق بر بحث عبادات و همچنین معرفی نمودن خداوند به عنوان عامل وقوع سهو از پیامبر با توجه به حکمتی خاص، می‌توان گفت که استدلال مرحوم مفید نمی‌تواند عقلاً نظریه اسهاء را دفع نماید، چرا که مرحوم شیخ صدوق نیز در مقام بیان نظریه سهوالنبی ﷺ به طور عام و در همه موارد نبوده است.

براهین نقلی دال بر عصمت امام

مرحوم مفید در مجموع سه دلیل نقلی برای اثبات عصمت امام اقامه می‌کند:

۱. آیه تطهیر

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ

۱۵. احزاب/ ۳۳.

۱۶. «وقد نقل المخالف والموافق أنّ هذه الآية أنزلت في بيت أم سلمة و رسول الله في البيت معه علي وفاطمة والحسن والحسين ﷺ وقد جللهم بعباءة خبيرية وقال: اللهم هؤلاء أهل بيتي فأنزل الله عزوجل أنما يريد الله ... واذهاب الرجس لا يكون إلا بالعصمة من الذنوب لأن الذنوب من أرجس الرجس ... همو، الفصول المختارة، ص ۵۴.

متضمن این است که وی با این آیه در صدد اثبات عصمت آنها نیز می‌باشد.

مرحوم شیخ مفید در استدلال خود به این آیه برای اثبات عصمت، باید چند مسئله را روشن کرده تا به نتیجه دلخواه برسد.

نخست این که اهل بیت چه کسانی هستند؟

دوم این که مراد از رجس چیست؟

سوم این که اذهاب رجس چه رابطه‌ای با عصمت دارد؟

و در آخر این که مراد از اراده در این آیه چیست و چه دلالتی بر عصمت دارد؟

ایشان راجع به سؤال اول، با بیان نقل

تاریخی معروف حدیث کساء که آن را مورد

توافق شیعه و سنی می‌داند، مصداق اهل

بیت را همان پنج تن آل عبا معرفی می‌کند.

در پاسخ به سؤال دوم، ایشان اگر چه

رجس را تعریف نکرده است، اما از عبارت

وی روشن می‌شود که معنایی را برای رجس قائل است که قدر متیقن و به تعبیر ایشان، درجه اعلی از آن، گناه است.

مرحوم شیخ در پاسخ به سؤال سوم، بر این باور است که وقتی قدر متیقن از رجس را گناهان دانستیم، آنگاه می‌توان نتیجه گرفت که اذهاب رجس ملازم با عصمت از گناهان می‌باشد.

و اما راجع به آخرین سؤال، ایشان با

بیان این که اراده در این آیه از سنخ اراده در

آیاتی همچون ﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ الَّذِي كُفِّرْتُمْ﴾ (۱۷) و

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (۱۸) نیست، معتقد است که اخبار

از اراده در این آیه، اخبار از وقوع مراد در

خارج است. به بیان دیگر مقصود از

اراده، همان اراده تکوینی است نه این که

اراده صرف و تشریحی باشد، زیرا اگر غیر

از این، مورد نظر بود تخصیص آن به اهل

بیت بی‌معنا می‌نمود. (۱۹)

۱۸. بقره/ ۱۸۵.

۱۷. نساء/ ۲۶.

۱۹. «والخبر عن الإرادة هنا إنما هو خبر عن وقوع الفعل خاصة دون الإرادة التي يكون بها لفظ الأمر أمراً لا سيما

على ما أذهب إليه في وصف القديم بالإرادة، وأفرق بين الخبر عن الإرادة هاهنا والخبر عن الإرادة في قوله

﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ الَّذِي كُفِّرْتُمْ﴾ وقوله: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ إذ لو جرت مجرى واحداً لم يكن

لتخصيص أهل البيت بها معنى إذ الإرادة التي يقتضى الخبر والبيان يعم المخلوق كلهم.